

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: تتزاول ۵۷۸۰

جامه هایی برای حس هیبت

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Tetzaveh 5780

Dressing to Impress

پاراشای تتزاول و توصیف دقیق آن از "جامه های مقدس" که کاهنان و کاهن اعظم جهت "شکوه و جلال" به تن می کردند، در تضاد با ارزش های اساسی یهودیت به نظر می رسد.

جامه ها برای جلب نظر دوخته شده بودند. قصد آنها خیره ساختن نگاه ها بود. اما یهودیت بیشتر دین گوش است نه چشم. بیشتر به گوش سپردن اهمیت می دهد تا دیدن. کلیدواژه آن Shema است به معنای بشنو، گوش بسپار، بفهم و رعایت کن. ریشه فعل *sh-m-a* بن مایه ای غالب در سفر دواریم است که در آنجا دستکم ۹۲ بار تکرار می شود. سلوک روحانی یهودیت بیشتر با شنیدن کاربرد دارد تا دیدن، دلیل عمیق این امر که چرا ما هنگام خواندن

Shema Yisrael چشم های خود را می پوشانیم. زیرا با خاموش ساختن دنیای دیدن بر روی دنیای صدا تمرکز می کنیم: دنیای واژگان، ارتباط گیری و معنا.

علت این رویکرد به نبرد تورات با بت پرستی برمی گردد. ملل دیگر خورشید را خدا می پنداشتند، یا ستارگان، رودخانه، دریا، باران، توفان، قلمرو وحش یا زمین را. آنها بازنمایی های دیداری از این پدیده ها می آفریدند. یهودیت کل این ذهنیت را بی اعتبار ساخت. خدا نه در طبیعت، بلکه ورای آن است.

خدا طبیعت را آفرید و آنرا تعالی می بخشد. مزامیر ۷ می گوید: "وقتی که من به افلاک تو و به کار سرانگشتان تو می اندیشم و به ماه و ستارگانی که تو در آن گذاشته ای، با خود می گویم: انسان کیست که برای تو اهمیتی داشته باشد؟ فرزند انسان که باشد که تو مراقبش باشی؟" بیکرانگی فضا از دید سراینده مزامیر چیزی نیست جز کار سرانگشتان تو. طبیعت، کار خدا است، ولی طبیعت، خود خدا نیست. خدا دیده نمی شود. اما خدا خود را در درجه نخست در کارهایش نمایان می سازد. موسی در کوه سینا گفت: "خدا با شما از میان آتش سخن گفت. صدای کلمات او را شنیدند، ولی هیچ صورتی ندیدید؛ تنها یک صدا بود" (تثنیه ۴:۱۲). الیاهوی نبی در تجربه اتصال عظیم خود در کوهسار دریافت که خدا نه در باد یا زلزله یا آتش، بلکه در *kol demamah dakah* یا "صدایی بس آرام" بود.

به روشنی، میشکان (محراب) و بعدها میقداش (معبد) از این قاعده مستثنی بودند. تاکید در آنها بر روی امور دیداری بود و نمونه مهم آن، جامه های مقدس *bigdei kodesh* کوهنیم [کاهنان] و کوهن گادول [کاهن اعظم] بود.

این بسیار نامنتظره است. معادل عبری "جامه" *b-g-d* همچنین معنای "خیانت" می دهد، چنان که در هنگام اعتراف در روزهای توبه می گوئیم: *Ashamnu bagadnu* "ما مقصر هستیم و خیانت ورزیده ایم". در سراسر سفر پیدایش هر گاه که "جامه" در داستانی به یک عنصر کلیدی تبدیل می شود، فریب یا خیانتی در کار است.

آدم و حوا پس از خوردن از میوه ممنوع برای خود از برگ درخت انجیر پوشش ساختند. یعقوب، لباس عساو را پوشید تا با فریبکاری، حق اولزادی را بگیرد. تamar جامه های روسپان را پوشید تا با دروغ، یهودا را فریب دهد و به خود بخواند. برادران، جامه خونین یوسف را برای فریب پدر بردند تا او باور کند که جانوران وحش یوسف را دریده اند. همسر پوتیفار، شلی را که یوسف جا گذاشته بود سند ادعای دروغ خود و تهمت قصد تجاوز به او ساخت. یوسف از لباس معاونش برای پنهان ساختن هویتش از برادران که برای خرید آذوقه به مصر رفته بودند، سود جست. پس بسیار غیرمعمول است که تورات حالا یکباره با دیدی مثبت به جامه ها، لباس ها و پوشش ها برخورد می کند.

جامه ها با سطح و نه عمق سروکار دارند؛ با بیرون و نه درون؛ با ظاهر و نه حقیقت. عجیبت آنکه جامه نباید عنصر کلیدی مراسم کاهنان باشد، زیرا آمده که: "مردم ظاهر را می نگرند و خداوند باطن را" (کتاب شموئل ۱۶:۷).

همان اندازه غریب است که اینجا ما برای نخستین بار با مفهوم لباس متحد الشکلی روبه رو می شویم که استنادی از جامه است که فرد نه برای پوشیدن معمولی، بلکه به دلیل مقام خود

همچون کوهن یا کوهن گادول به تن می کند. یهودیت در کل، بر روی فرد تمرکز دارد و نه مقام رسمی. به ویژه انبیاء هیچ چیزی همچون لباسی متحد الشکل نداشتند.

پاراشای تتزاوله همچنین نخستین جایی است که به عبارت "برای شکوه و جلال" برمی خوریم و تاثیر و معنای این جامه ها را شرح می دهد. تا این لحظه واژه *kavod* یا "جلال" تنها برای خداوند به کاررفته است. اینک انسان ها قرار است از چنین جلالی برخوردار باشند.

پاراشای این هفته ما همچنین نخستین باری است که واژه *tiferet* به کار می رود. این واژه معنای شکوه و عظمت دارد، ولی همچنین زیبایی نیز معنا می دهد. این واژه بعدی را معرفی می کند که پیشتر در تورات با آن رو به رو نشده ایم: زیبایی شناسی. به زیبایی اخلاقی برخورد کرده ایم، برای نمونه مهربانی ریکا با خدمتکار ابراهیم بر سر چاه آب. زیبایی فیزیکی داشته ایم، مانند سارا، ریکا و راحل که زیبا توصیف شده اند. اما محراب و نیایش در اینجا برای نخستین بار ما را متوجه زیبایی شناسی آثار دست ساز و دیداری می سازند.

این بن مایه ای ادامه دار در رابطه با محراب و بعدها معبد است. آنرا حتی در داستان بستن اسحق به قربانگاه در کوه موریه که بعدها محل ساختن معبد می شود، می یابیم: "ابراهیم آن مکان را "خدا خواهد دید" [موریه] نامید. از این رو امروز می گوییم: "در کوه خداوند، خدا خواهد دید" (پیدایش ۲۲:۱۴). در اینجا تاکید بر تاثیر دیداری، انکار ناپذیر است. معبد می رود که ببیند و دیده شود.

همچنین، دعای ادبی مشهوری در یوم کیپور از *Mareih Cohen* یا "ظاهر کوهن گادول" هنگام گشایش مراسم مقدس ترین روزها می گوید:

مانند نقش رنگین کمانی که از میان ابرها پدیدار می شود...

چون گلی در میانه باغی زیبا...

مانند فانوسی که بین دو پنجره سو سو می زند...

مانند اتاقی زینت شده با آبی آسمانی و بنفش پادشاهی...

چون باغ نیلوفری در خلنگزار...

همچون صورت فلکی شکارچی و برج ثور که در جنوب دیده می شوند...

همگی نشانگر این معنا هستند: "چه سعادتمند بود چشمی که این همه را دید". چرا در مورد محراب و معبد، عامل دیداری حفظ شد؟

پاسخ، ارتباط عمیقی با رویداد گوساله طلایی دارد. آن گناه نشان داد که مردم نمی توانند کاملاً با خدایی ارتباط بگیرند که به آنها نشانه ای همیشگی یا دیدنی از حضور خود را نمی داد و تنها بزرگترین انبیاء می توانستند با او ارتباط داشته باشند. تورات به انسان های معمولی داده شد و نه به فرشتگان یا افراد یگانه ای مانند موسی. باور داشتن به خدایی همه جا حاضر و نیافتنی در هیچ جا دشوار است. داشتن مناسبت با خدایی که تنها در معجزه ها و رویدادهای یگانه و نه زندگی روزمره خود را آشکار می سازد، سخت است. نمی توان با خدایی ارتباط گرفت که اگر خود را آشکار سازد، قدرت او از پای درآورنده است.

به این ترتیب، محراب نشانه دیداری حضور مداوم خدا در میان قوم شد. کسانی که آیین های آن را به جا می آوردند نه به دلیل داشتن شخصیتی بزرگ مانند موسی، بلکه به دلیل وابستگی خاندانی و رسمیت آنها بود که جامه ها نشان از آن داشتند. محراب، نشانگر بازشناسی این امر است که روحانیت معنوی با عواطف کار دارد و نه با عقل؛ با قلب و نه فقط ذهن. پس زیبایی شناسی و پدیده دیداری راهی برای انتقال حس هیبت هستند. مشه بن مایمون در *راهنمای سرگشتگان* در این باره می نویسد:

جهت افزایش حرمت معبد، به کسانی که آیین های آنرا اجرا می کردند، احترام بسیار گذاشته می شد و از این رو کوهن ها و لوی ها ظاهری متمایز از دیگران داشتند. دستور داده شده بود که کوهن ها پوشش مخصوصی از جامه های مرغوب و زیبا به تن داشته باشند: "لباس های مقدسی جهت جلال و شکوه" ... معبد می بایست مورد احترام همگان قرار گیرد. (*راهنمای سرگشتگان*، کتاب سوم، فصل ۴۴)

جامه های کاهنان و خود محراب و معبد می بایست شکوه و جلال داشته باشند تا هیبت برانگیزند، چنان که رینه ماریا ریلکه در *Duino Elegies* نوشت: "زیرا زیبایی چیزی نیست جز آغاز هیبتی که ما اکنون هنوز یارای تحمل آنرا داریم". دلیل تاکید بر عناصر دیداری محراب و جامه های باشکوه اجراکنندگان آیین های آن، خلق فضایی از احترام بود، زیرا این عناصر، نشانگر زیبایی و شکوهی فراتر از خود، یعنی خداوند، بودند.

مشه بن مایمون قدرت عاطفی امر دیداری را دریافته بود. او در پیشگفتار تفسیر خود بر رساله آووت می گوید: "روح به استراحت و به کارهایی نیاز دارد که به حواس استراحت بدهند، مانند نگاه به تزیین ها و اشیاء زیبا تا خستگی خود را بزایند". هنر و معماری می توانند افسردگی را از بین برده، حواس را تقویت کنند."

تمرکز مشه بن مایمون بر امر دیداری به او امکان درک قانونی را می دهد که در غیر این صورت نفهمیده باقی می ماند: این قانون که کوهن دارای نقص جسمانی، نمی تواند در معبد به اجرای آیین ها پردازد. این خلاف اصل کلی *Rachmana liba ba'i* است که می گوید: "خدا به قلب [باطن] نظر دارد" یعنی روح درون. مشه بن مایمون می گوید که ممنوعیت مزبور ربطی به کیفیت دعا یا نیایش خدای یکتا ندارد، بلکه متوجه رفتار عوام است. "عوام یک انسان را از روی حقیقت درون او حرمت نمی گذارند، بلکه از روی ظاهرش داوری می کنند". این برخورد نادرستی است، اما واقعیتی بود برای معبد که می بایست جلال خداوندی را در زمین و در ساختاری فیزیکی با هنجارهای عادی و توسط انسان های معمولی نشان دهد. هدف آن واداشتن افراد به احساس حضور الهی نادیدنی در پدیده های دیداری بود. در دوران مدرن، به ویژه راو کوک در پی احیای هنرهای زیبای یهودی در سرزمین دوباره بنیادشده اسرائیل بود. او خود چنان چه در جایی نوشته، نقاشی های رامبراند را دوست داشت و آنها را بازنمایی نور نخستین روز آفرینش می نامید. او همچنین Bezalel Academy of Art را از اولین لحظات بازسازی آن مورد حمایت قرارداد.

Hiddur mitzvah یا افزودن زیبایی به اجرای یک میصوا به میشکان یا محراب موسی برمی گردد. تفاوت بزرگ میان اسرائیل باستان و یونان باستان این است که یونانیان به تقدس زیبایی باور داشتند، در حالی که یهودیان از *hadrat kodesh* یا زیبایی تقدس می گفتند.

من باور دارم که زیبایی قدرت دارد و در یهودیت، زیبایی همواره هدفی معنوی داشته است: آگاه ساختن ما از جهان، همچون یک اثر هنری و تصدیق هنرمند خالق آن، خداوند.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by